

جمعیت جوان و خشونت‌های
سیاسی در خاورمیانه:
مورد پژوهی کشور مصر
۲۰۱۱-۲۰۱۵



محمد آذری نجف آبادی*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

** استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین azarymoh@gmail.com

تاریخ تصویب: ۹۴/۶/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۱

فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۶۱-۱۳۵.

چکیده

بررسی کشورهای مختلف نشان داده است که ساختارهای جمعیتی جوان و شرایطی که با عنوان «برآمدگی جوانان» شناخته می‌شود، معمولاً کشورها را مستعد انواع خشونت‌های سیاسی می‌کند. همچنین نظریه‌های انقلاب تاکید دارند که این مولفه به صورت بالقوه فرصت‌ها و انگیزش‌های خشونت را به‌ویژه در میان کشورهای در حال توسعه افزایش می‌دهد و امکان بیشتری برای انقلاب با عرضه بیش از اندازه جوانانی با مطالبات حقوقی مشخص و انگیزش‌هایی ضدسیستمی در هنگام تعامل آنها با ترافیک نهادی متصلب و بیکاری گسترده بوجود می‌آورد. نظریه «برآمدگی جمعیت جوان» تاکید دارد این پدیده با افزایش خطر منازعات مسلحانه داخلی و تروریسم در نظام‌های اقتدارگرا همراه است و تاثیری مشابه هم در کشورهای دموکراتیک دارد. پژوهش حاضر، درصدد درک و تشریح نسبت برآمدگی جمعیت جوان در منطقه خاورمیانه به‌ویژه کشور مصر پس از انقلاب این کشور در سال ۲۰۱۱ و سربرآوردن خشونت و تروریسم در این کشور است.

واژه‌های کلیدی: برآمدگی جمعیت جوان، خشونت، تروریسم، جنگ، مصر، کشورهای خاورمیانه



مقدمه

«جک گلدستون»^۱ در کتاب «مطالعات تطبیقی تاریخی در باب انقلاب‌ها»، بر نقش برجسته جوانان^(۱) در خشونت‌های سیاسی تاکید کرده و اعلام می‌دارد جوانان همواره نقشی عمده در خشونت‌های سیاسی از انقلاب شکوهمند انگلستان در سال ۱۶۸۸ تا انقلاب‌های ۱۸۴۸ اروپا و پس از آن ایفا کرده‌اند و اینکه همواره انباشتگی جمعیت جوان به صورت تاریخی با بحران‌های سیاسی در کشورهای مختلف همزمان بوده است (گلدستون، ۱۳۸۷: ۳۱). در همین راستا، «گونر هینسون»^۲ از پدران نظریه «برآمدگی جمعیت جوان»^۳ اعلام داشت کشورهایی با نرخ رشد اندک اقتصادی و جمعیت جوان رو به تزاید، با آینده‌ای جز جنگ و تروریسم مواجه نیستند، البته مولفه‌های دیگری همچون ضعف حاکمیت و مخالفت نخبگان با ساختارهای سیاسی حاکم نیز در تشدید این فرایند نقش دارد (Heinsohn, 2009: 11). همچنین محققان مردان جوان را بازیگران اصلی خشونت، تروریسم و منازعات اجتماعی-سیاسی می‌دانند که به دلایل مختلف فیزیولوژیک از جمله سطوح افزون هورمون جنسی مردانه، بیشتر تهاجمی و پرخاشگر هستند (Hudson and Boer, 2004: 11).

اما آیا خطر منازعات سیاسی و تروریسم با افزایش میزان جمعیت جوان افزایش می‌یابد؟ هدف پژوهش حاضر این است که تبیین سازد آیا جمعیت جوان ممکن است خطر انواع منازعات سیاسی یعنی انقلاب، تروریسم و خشونت را افزایش دهد و تاثیر این پدیده در تحولات خاورمیانه و به‌ویژه مصر تا چه میزان

1. Jack A. Goldston
2. Gunnar Heinsohn
3. Youth bulges



بوده است؟ فرض اینکه انباشتگی جمعیت‌های جوان ممکن است خشونت سیاسی را باعث شود، تاریخی طولانی دارد و توجهی گسترده را در طول سال‌های گذشته بواسطه مباحث زیاد در رابطه با پیامدهای امنیتی فشارهای جمعیتی و محدودیت‌های منابع، به خود جلب نموده است. در این راستا، «ساموئل هانتینگتون»^۱ سطح بحرانی جمعیت جوان برای ثبات‌زدایی جامعه را بیست درصد کل جمعیت آن کشور عنوان کرده بود و چنین شرایطی را فراهم سازنده انواع خشونت‌های سیاسی می‌دانست (UrdeI, 2006: 22). «هودسون و بوئر» نیز تاکید دارند عدم توجه به تحولات جمعیتی در داخل کشورها منجر به پیامدهای امنیتی نه تنها برای کشورهای درگیر آن بلکه برای امنیت و ثبات نظام منطقه‌ای و سیستم بین‌المللی می‌شود (Hudson and Boer, 2004: 16).

از «برآمدگی جمعیت جوان» برای توضیح تحولات و خشونت‌ها در جهان عرب نیز استفاده شده است. «فرید زکریا»^۲ پس از حادثه یازده سپتامبر، در مورد چرایی شکل‌گیری آن در مقاله‌ای اعلام کرد: «انباشتگی جمعیت جوان»، همراه با رشد اندک اقتصادی در کشورهای خاورمیانه، بسترهای لازم را برای تغییرات اجتماعی بنیادین جهت بازاحیاء رویکردهای اسلامی تندرو فراهم ساخته است (Zakaria, 2001: 24).

«گراهام فولر»^۳ نیز در ساهای ابتدایی پس از حادثه یازده سپتامبر، پدیدار شدن این مسئله را از چالش‌های عمده متوجه سیاست خارجی امریکا در غرب آسیا و کشورهای شمال افریقا و خاورمیانه^۴ در آینده پیش‌رو معرفی کرده و راهکارهایی برای برخورد مناسب با آن به سیاست‌گذاران امریکا ارائه می‌کند (Graham Fuller, 2003: 12).

در ادامه پس از بررسی اجزاء و مولفه‌های نظریه برآمدگی جمعیت جوان، زمینه‌ها و بسترهایی را که منجر به افزایش خطر خشونت سیاسی در خاورمیانه به

-
1. Samuel Huntington
 2. Fareed Zakaria
 3. Graham E. Fuller
 4. Meadle East and North Africa

مثابه سیستم منطقه‌ای درگیر در این بحران و کشور مصر به عنوان مصداق موردی درگیر این چالش، بررسی می‌کنیم. همچنین دلایلی که موجب می‌شود برآمدگی جمعیت جوان، خطر اشکال مختلف خشونت سیاسی همچون شورش و تروریسم را افزایش دهند را بررسی کرده و تاکید داریم که برآمدگی جمعیت جوان، چهارچوب نظری مناسبی برای توضیح حرکات انقلابی و تروریسم سازمان یافته در بسیاری از کشورهای خاورمیانه امروزی و به‌ویژه تبیین‌گری مطلوب برای تشریح تحولات کشور مصر از انقلاب این کشور تا به امروز است.

۱. نظریه برآمدگی جمعیت جوان و خشونت سیاسی

نگرش‌های هشداردهنده در مورد جمعیت و پیامدهای سیاسی آن بر جامعه سابقه‌ای طولانی دارد و از دوره یونان باستان و در آثار حکمای مختلف از جمله «افلاطون»، «ارسطو» و «اپیکور» منعکس شده است. «افلاطون» برای خانواده‌های کم‌فرزند پاداش در نظر می‌گرفت و به دولتمردان توصیه می‌کرد در موارد لازم، برای پرهیز از چالش گستردگی جمعیت، سیاست مهاجرت اجباری را در مواجهه با افزایش جمعیت اتخاذ کنند، او به جنبه‌های کیفی جمعیت بیش از کمیت آن توجه کرده و عقیده داشت که در جامعه بایستی «گروه نخبگان» به تولیدمثل بپردازند. «سولون» حکیم و قانون‌گذار یونانی هم خطرات ناشی از جمعیت را مطرح و بر جلوگیری از افزایش جمعیت تاکید داشت و ازدواج در سنین بالا را برای مردان تجویز می‌کرد. اپیکور نیز باور داشت که مردان عاقل تا حد امکان باید از ازدواج و زاد و ولد پرهیز کنند (معزی، ۱۳۷۱: ۱۵).

در قرن هجدهم میلادی هم «توماس مالتوس»^۱ در خصوص بحران‌های منبعث از جمعیت هشدار داد. از نظر او ریشه کلیه مصیبت‌های جهان در عدم تناسب میان افزایش جمعیت و مواد غذایی نهفته است؛ زیرا قانون طبیعی رشد جمعیت، مشمول تصاعد هندسی است، در صورتی که قانون طبیعی افزایش مواد غذایی از تصاعد عددی پیروی می‌کند. بنابراین، علت فقر در بسط مازاد جمعیت و کمبود منابع کافی برای تأمین نیاز آنهاست. در این راستا، «مالتوس» طبیعت را در ایجاد تعادل در این



زمینه موثر می‌دانست و بلاهای طبیعی همچون زلزله، سیل، بیماری‌ها و همچنین جنگ را ابزار محدودکننده و مکانیسم تعادلی جمعیت معرفی می‌کند (نمازی، ۱۳۸۷: ۲۱).

در تداوم این نگرش، در قرن بیستم نظریه «برآمدگی جمعیت جوان»، به بررسی تاثیرات سیاسی جمعیت می‌پردازد و بیشتر در آثار جامعه‌شناس آلمانی «گونر هینسون» در میانه دهه نود میلادی انعکاس یافته و سپس در آثار «جک گلدستون» بسط و توسعه پیدا کرد. وی تاکید دارد کشورهای با جمعیت‌های متشکل از بخش‌های عمده جوانان بالغ و نرخ رشد سریع ورود به بازارکار، با بیکاری روزافزونی مواجه خواهند بود که میزان وابستگی به والدین را در آنها افزایش داده و به ناامیدی و خشم در این بخش‌های جامعه منتهی می‌شود و زمینه‌ساز انقلاب و خشونت‌های اجتماعی در آینده این کشورها می‌باشد (گلدستون، ۱۳۸۷: ۲۸).

گزارش‌ها و داده‌های آماری و پیمایشی مختلف نیز تاییدکننده تاثیرگذاری گروه‌های جمعیتی جوان بر اشکال مختلف خشونت‌های سیاسی هستند. این داده‌های آماری در مورد منازعات تاکید دارند که بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۹، ۸۰ درصد از منازعات داخلی در کشورهایی رخ داده که ۶۰ درصد از جمعیت آنها زیر سی سال سن داشته‌اند (PAI Report, 2010: 55). این در شرایطی است که با توجه به یافته‌های آماری فوق می‌توان گفت بسیاری از کشورهای خاورمیانه امروزه در زمره کشورهای بسیار جوان جهان محسوب می‌شوند و در برخی از این کشورها دو سوم جمعیت در سنین زیر سی سال هستند (CFR, 2006: 5).

منابع مختلف در مورد نظریه «برآمدگی جمعیت جوان»، به طورخاص برخشونت‌های سیاسی کم‌شدت مانند شورش و انقلاب تمرکز داشته‌اند. به نظر می‌رسد این نظریه توان تبیین علل جنگ‌های داخلی را نیز در خاورمیانه دارا باشد. دیدگاه‌های حاکم بر برآمدگی جوانان در مطالعه خشونت‌های سیاسی، بر مولفه‌های «فرصت‌ها» و «انگیزش‌ها» تمرکز دارند. نگرش‌های مبتنی بر «چشم‌انداز فرصت»، شرایط و بسترهای امکان‌پذیری خشونت را ارزیابی می‌کنند، در حالی که

1. Opportunity Perspective

«انگیزش‌ها» عمدتاً بر سطح فردی تاکید داشته و دلایل اشخاص را برای حضور در خشونت‌های سیاسی مورد واکاوی قرار می‌دهند (Collier, 2007: 50).

دیدگاه نظری مبتنی بر «چشم‌انداز فرصت»، عمدتاً در نظریه‌های اقتصادی ریشه دارند و بر شرایط ساختاری که فرصت‌هایی برای گروه‌های شورشی جهت اقدام به خشونت یا جنگ ضدحکومت فراهم می‌سازد، از جمله بستریهایی که ابزارهای مالی برای گروه‌های شورشی جهت منازعه ایجاد می‌کنند یا هزینه استخدام سرباز را برای آنها کاهش می‌دهند، تمرکز می‌کنند. از منظر این مولفه می‌توان گفت گروه‌های نسبتاً بزرگ جوان هزینه‌های سربازگیری را از طریق امکان استخدام نیروی جدید برای شورشیان با مخارجی بسیار اندک مهیا می‌کنند. از زاویه دیگر، با وجود حکومتی ضعیف با توانایی محدود در وارد ساختن تلفات بر گروه‌های شورشی، امکان تقابل میان بخش‌های جوان جامعه با ساختارهای کهن حاکمیت تشدید می‌شود.

از نظرگاه فرصت‌ها، شورش و آشوب تنها زمانی در جامعه رخ می‌دهد که دستاوردهای بالقوه برای پیوستن به گروه شورشی یا تروریستی به اندازه‌ای زیاد و هزینه‌های مورد انتظار به اندازه‌ای کم باشد که افراد جوان متمایل به شورش‌گری، پیوستن به فرصت‌های درآمدی را در قالب این گروه‌ها مطلوب بدانند. همچنین «گیت»^۱ تاکید دارد این شرایط هنگامی رضایت‌بخش می‌شود که گزاره‌های صواب موجود اندک باشد و یا گروه شورشی بتواند پاداش‌های بیشتری را از طریق چپاول‌گری و کسب غنائم به اعضای خود ارائه کند (Gates, 2002: 116).

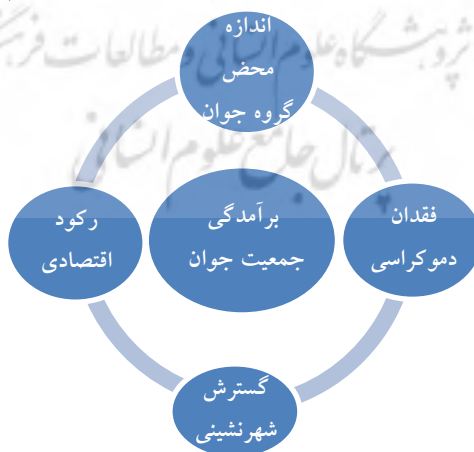
دیدگاه مبتنی بر «انگیزش‌ها»^۲ زیرمجموعه دیگری از نظریه «برآمدگی جمعیت جوان» است که ریشه در نظریه «محرومیت نسبی»^۳ دارد و درصدد تحلیل خشونت‌های سیاسی در قالب یک ابزار عقلانی برای جبران شکایت‌های سیاسی-اقتصادی است. انگیزش‌ها برای ایجاد خشونت سیاسی توسط جوانان می‌تواند اقتصادی باشد، مانند فقر، رکود اقتصادی، بیکاری یا نابرابری؛ یا سیاسی باشد مانند فقدان دموکراسی، ناتوانی در انتخاب شدن اقلیت‌ها یا فقدان حاکمیت بر خود

1. Gates
2. Motive-oriented
3. Relative Deprivation Theory

(رابرت گر، ۱۳۷۹: ۳۳). این نگرش بر این موضوع تمرکز دارد که چگونه گروه‌های جمعیتی جوان با تنگناهای نهادی و بیکاری مواجه بوده و با فقدان فضای باز سیاسی روبرو هستند و ازدحام آنها در مراکز شهری، حالتی آزاردهنده ایجاد و خشونت سیاسی را افزایش می‌دهد (Goldstone, 2010: 8).

در نهایت با استفاده از مبنای نظری برآمدگی جمعیت جوان، می‌توان گفت به این دلیل که کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه از جوان‌ترین کشورهای جهان هستند و بالاترین نرخ بیکاری را در میان کشورهای مختلف دارا می‌باشند و به واسطه عللی همچون رکود اقتصادی و ساختارهای سیاسی و نهادی متصلب خود، نتوانستند جمعیت‌های عمدتاً جوان خود را در ساختارهای سیاسی و اداری خود هضم نمایند و جوانان فرصت‌ها و انگیزش‌های بسیاری برای تقابل با حکومت‌های خاورمیانه داشته‌اند و لذا این کشورها در طول سال‌های اخیر همواره در معرض شورش و آشوب و تروریسم به بهانه‌های مختلف بوده‌اند. نکته قابل ذکر در اینجا این است که در میان کشورهای خاورمیانه مصر از گذشته‌های دور هم از متصلب‌ترین ساختارهای سیاسی در منطقه برخوردار بوده و هم از نظر هرم جمعیتی یکی از جوان‌ترین کشورهای خاورمیانه بوده است.

در زیر مولفه‌هایی را که بر تشدید وضعیت برآمدگی جمعیت جوان اثرگذارده و موجب رخ‌نمایی بیشتر آن در خشونت سیاسی و تروریسم همه‌جانبه در کشورهای خاورمیانه و به‌ویژه مصر شده است را بررسی می‌کنیم:



کمیت زیاد جمعیت جوان و کاستی فرصت‌های جامعه: در بررسی جوامع مختلف مشخص شده، وجود میزان غیرمعمولی از جوانان در کشورها مولفه‌ای است که هزینه استخدام و بکارگیری سرباز را برای خشونت سیاسی و تروریسم کاهش می‌دهد؛ همچنان‌که هزینه-فایده شخص جوان را به صورت کلی هم کم می‌کند و تمایل این گروه جمعیتی را برای مشارکت در چنین اقداماتی افزون‌تر می‌سازد. این موضوع وابستگی زیادی به فرصت‌های کسب درآمد دارد، زیرا اگر در جامعه افراد جوان هیچ راه چاره‌ای جز فقر و بیکاری نداشته باشند، احتمال بیشتری دارد که به گروه‌های شورشی به منزله روشی برای کسب درآمد بیشتر و مفری برای وضعیت موجود خود فکر کنند (Kahl, 1998: 11).

توقع اینکه گروه‌های جمعیتی جوان عرضه ارزان نیروی کار شورشی را مهیا کنند، توسط مطالعات اخیر در حوزه جمعیت‌شناسی اقتصادی نیز اثبات شده و مشخص شده هزینه وابستگی افراد به گروه‌های کلان‌تر جمعیتی در مقایسه با اعضای گروه‌های کوچک بیشتر است. لذا می‌توان گفت «اندازه محض گروه»^۱ جمعیتی با فرض ثبات چیزهای دیگر، باعث کاهش فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی برای افراد عضو می‌شود (Hoffman, 2012: 11).

همچنین افزایش در کمیت عددی یک گروه سنی در مقطع زمانی خاص، لاجرم به کاهش درآمد نسبی افراد آن گروه همسال منتهی می‌شود. از دیگر سو افزایش در اندازه نسبی جمعیت همسو، با کاهش نرخ باروری و افزایش میزان فروپاشی خانواده‌ها است که متأثر از کاهش دستمزدهای مردان است. همچنین در تحلیلی از پانزده کشور صنعتی در دوره‌ای بیش از بیست سال، پژوهشگران اعلام کردند گروه‌های جمعیتی جوان با افزایش شدید در نرخ‌های بیکاری جوانان همراه هستند (Blanchflower, 2001: 12). تحقیقات مختلف نشان داده است که اگر بازار کار نتواند افزایش ناگهانی جوانان جویای کار را جذب کند، این میزان جوانان بیکار، ناامیدی گسترده‌ای را در سطح اجتماع ایجاد می‌کنند و سبب‌ساز بحران‌های مختلف سیاسی و اجتماعی می‌شوند. همچنین گرچه بازارهای کار از منظر انعطاف‌پذیری با

یکدیگر تفاوت دارند، شواهد تجربی نشان داده است که به طور متوسط گروه‌های بزرگ جمعیت جوان احتمال بیشتری دارد که میزان بالاتری از بیکاری را در دوره‌های سنی اشتغال تجربه کنند (Ibid, 66).

برای نمونه بنابر داده‌های پژوهشی، در ساختار جمعیتی کشور مصر که نرخ رشد سریع جمعیتی در منطقه دارد، در سال‌های آینده تقریباً چهار میلیون نفر به بازار کار این کشور افزوده می‌شوند (CIA Fact, 2014). این در حالی است که بنابر آمار «سازمان بین‌المللی کار»^۱ میزان جمعیت جوان در کل کشورهای خاورمیانه در سال ۲۰۰۹، بالغ بر نود میلیون نفر بوده است و از این میزان بسیاری فاقد هرگونه شغلی بوده‌اند (Kenyon, 2009: 33). لذا بر مبنای این مولفه، اندازه صرف جمعیت جوان در کل کشورهای خاورمیانه و در کشور مصر، به عنوان نمونه موردی در مقطع کنونی، خود زمینه‌ساز ایجاد ترافیک در نیاز اشتغال و مسکن و... شده است و با ناتوانی دولت‌ها در پاسخ‌گویی به این نیازها، انگیزش افراد برای بحران‌سازی و حضور در گروه‌های تروریستی در مصر و دیگر کشورهای منطقه تشدید شده است.

رکود و رشد اندک اقتصادی: رشد اقتصادی اندک و نازل در بلندمدت همچون نشانگر پیش‌گویی برای وقوع بحران در کشورها عمل می‌کند. این مولفه بر روابط بین برآمدگی جمعیت جوان و خشونت‌های سیاسی نیز تاثیر دارد. شاخصه‌های کلان اقتصادی یک جامعه از عوامل مهمی هستند که تعیین‌کننده میزان درآمد افراد است و در پیوستن یا عدم پیوند با رفتارهای نابهنجار و شورش‌ی و لذا فرصت طغیان جوانان در جامعه اثرگذار است. این در حالی است که رشد اقتصادی متداوم و مستمر به عنوان زمینه‌ای برای فرصت‌های درآمدی نوین عمل کرده و بحران‌های اجتماعی-سیاسی را کاهش می‌دهد.

از دیگر سو، برای گروه‌های جمعیتی جوان، اوضاع اقتصادی در زمانی که آنها وارد بازار کار می‌شوند حائز اهمیت زیادی است و هنگامی که شرایط اقتصادی به طور کلی مناسب نباشد، گروه‌های جمعیتی جوان درآمدهای اقتصادی اندکی کسب می‌کنند که میزان آن از چیزی که در گروه‌های تروریستی و شورش‌ی نصیب آنها

می‌شود، بسیار کم‌تر بوده و این انگیزشی قدرتمند برای پیوستن آنها به این گروه‌ها پدید می‌آورد (Chollet, 2007: 12). این الگو در خاورمیانه کنونی به صورت عینی قابل مشاهده است؛ چراکه در شرایط رکود و وخامت وضعیت اقتصادی در بسیاری از کشورهای منطقه، گروه‌های تروریستی چندملیتی در این کشورها رشد کرده و با جذب و بگاریگری موج عظیم جوانان به حاشیه رانده شده به تشکیل دولت‌های منطقه‌ای اقدام نموده‌اند.

همچنین این موضوع که رکود اقتصادی، روابط بین جوانان و خشونت سیاسی را افزایش می‌دهد را می‌توان از زاویه دیگری نیز بررسی کرد. در شرایطی که در سال‌های اخیر بسیاری از کشورها درگیر چالش‌های برآمده از جمعیت جوان خود هستند، کشورهای ثروتمند نفتی همچون عربستان، قطر و کویت با استفاده از درآمدهای نفتی خود جوانان را جذب نهادهای مختلف حاکمیت می‌کنند، در حالی که کشورهای فقیر منطقه همچون یمن و مصر فاقد چنین توانایی هستند و لذا درگیر بحران‌های اجتماعی و سیاسی مستمر می‌شوند.

گسترش سریع تحصیلات عالی: در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، سال‌های متوالی است که برای مقابله با انباشتگی جوانان، توسعه آموزش عالی در دستورکار دولت‌ها قرار دارد، اما آیا این روش توانسته برای کاهش خطر خشونت‌های سیاسی کاربرد داشته باشد؟ چنانچه پیشتر هم ذکر شد، به طور کلی انتظار می‌رود تحصیلات، هزینه فرصت نیروی کار شورشی را بیشتر کند، این بدین معنا است که سربازان شورشی هزینه‌های بیشتری باید بپردازند و گروه‌های شورشی در جوامع با تحصیلات زیاد کم‌تر رشد می‌کنند.

میزان بالاتر نام‌نویسی در همه سطوح آموزشی اگرچه با کاهش خطر منازعه همراه است، اما این وضعیت همیشه پا برجا نیست و در صورتی که کشورها به گروه‌های جمعیتی کلان جوان با توسعه مقاطع تحصیلی سه‌گانه پاسخ گویند، این ممکن است به گروه‌های جمعیتی جوان فاقد شغل با تحصیلات عالی منجر شود که ناتوان از سازگاری با اقتصادهای معمولی و حکومت‌های اقتدارگرا است، مگر اینکه حکومت قادر و مایل به جذب جمعیتی از دانش‌آموختگان دانشگاهی در ساختارهای حاکمیت باشد؛ چنانچه دولت مصر در موارد مختلف این چنین عمل

کرده و بخشی از جوانان را برای کاهش ورودی‌های آشوب‌ساز جامعه، در نهادهای اداری و از جمله ارتش این کشور به‌کار مشغول ساخته است (Zakaria, 2010: 63). این درحالی است که عدم جذب این گروه‌ها و افزایش بیکاری در میان آنها ممکن است به گسترش ناامیدی و بروز شکایت‌هایی منجر شود که به خشونت سیاسی دامن می‌زند. نکته دیگر اینجاست که نرخ بالای بیکاری در میان جوانان تحصیلکرده می‌تواند عامل خشونت‌زاتری به نسبت بیکاری در جمعیت‌های فاقد آموزش عالی باشد. بر این مبنای «گلدستون» بیان کرد توسعه تحصیلات عالی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه، طبقاتی بزرگ از جوانان تحصیلکرده را ایجاد کرده که بازار کار قادر به جذب آنها نیست و این موضوع، رادیکالیزه شدن فرایندهای سیاسی-اجتماعی را در این کشورها به همراه دارد (Goldstone, 2009: 12). لذا چنانچه تجربه مصر و بسیاری از کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد، گسترش آموزش‌های عالی در تعامل با برآمدگی جمعیت جوان، خطر خشونت‌های سیاسی را افزایش داده است و به دلیل ناهمسازی تحصیلات آکادمیک با روندهای بوروکراتیک اقتدارگرا و همچنین مطالبات دوچندان دانش‌آموختگان دانشگاهی نسبت به مردم عادی، چشم‌اندازهای انگیزشی بیشتری در میان طبقات تحصیلکرده برای مقابله با شرایط سیاسی موجود در این کشورها وجود دارد.

فقدان نظام سیاسی مردم‌سالار: وجود یا عدم وجود ساختارهای دموکراتیک در کشورها، فرصت و چشم‌اندازهای انگیزشی متفاوتی را برای جمعیت‌های جوان برمی‌انگیزد. در کل می‌توان گفت فرصت برای خشونت‌های سیاسی هنگامی که دولتی اقتدارگرا وجود داشته باشد، بیشتر است. در چنین جوامعی مطالبات جوانان نادیده انگاشته می‌شود و به‌واسطه فقدان سازوکار دموکراتیک، در عرصه سیاسی امکان ظهور و بروز نمی‌یابد؛ لذا با افزایش سرکوب‌های سیاسی و فقدان حقوق سیاسی جوانان، تقویت انگیزش خشونت سیاسی در میان جوانان امری معلوم است. مطالعات تجربی متعدد در حوزه رژیم‌های سیاسی و منازعه نشان داده است که رابطه‌ای مستقیم بین دموکراسی و منازعه وجود دارد و رژیم‌های سیاسی دموکراتیک بیشتر صلح طلب بوده و مایل به حل و فصل مسائل از طریق راه‌حل‌های بدون خشونت هستند. این در حالی است که نظام‌های اقتدارگرا بدلیل عدم ارتباط نهادی

با بدنه اجتماع، امکان بیشتری برای درگیر شدن در منازعه به نسبت دیگر نظام‌های سیاسی دارند. در این نظام‌های سیاسی، فقدان حقوق سیاسی و عدم امکان مشارکت سیاسی حقیقی در ساختارهای حاکمیت، انگیزشی برای منازعه ایجاد می‌کند؛ زیرا وقتی گروه‌های جمعیتی جوان درصدد دستیابی به موقعیت‌های سیاسی هستند و از دستیابی به آن بازمی‌مانند، در رفتارهای خشن برای تغییر نظام سیاسی مشارکت می‌کنند (Goldstone, 2009: 23).

همچنین پتانسیل بسیج رادیکال برای گروه‌های تروریستی هنگامی افزون‌تر می‌شود که گروه‌های جمعیتی جوان از مداخله در بسیج اجتماعی توسط نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و پدرشاهی باز بمانند (Lia, 2005: 147).

با بررسی کوتاهی در ساختارهای جمعیتی کشورهای مختلف، درمی‌یابیم که وجود دموکراسی به منزله سوپاپ اطمینانی برای کشورها عمل می‌کند و فقدان آن زمینه‌ساز بحران‌های بیشتری در جامعه است. چنانچه در کشور مصر، سرکوب متوالی و مستمر جریان‌های سیاسی و مذهبی مخالف حاکمیت نظامیان از دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی و همچنین مورد اخیر کودتای نظامیان این کشور علیه دولت اخوان المسلمین و «محمد مرسی»، این گروه‌ها و اعضای آنها را به سمت رویکردهای رادیکال‌تر هدایت نموده است و بخشی از جامعه را در تقابل مستقیم با حاکمیت قراردادده است؛ امری که تقویت‌کننده تروریسم و دیگر اشکال خشونت سیاسی در این کشور در سال‌های اخیر بوده است.

گسترش شهرنشینی: در حالی که به پیامدهای ازدحام‌های نهادی جمعیت در بالا اشاره شد، باید دقت کنیم که تراکم جغرافیایی نیز در ایجاد انگیزش برای خشونت‌ها تاثیر دارند. پژوهش‌ها نشان داده که از آنجا که تروریسم و انقلاب پدیده‌هایی عمدتاً شهری هستند، در کشورهایی با نرخ‌های سریع رشد شهرنشینی خطرات انقلاب و تروریسم نیز افزایش می‌یابد. اگر جوانان در یک منطقه جغرافیایی محدود به فراوانی وجود داشته باشند، این مسئله ممکن است احتمال آشوب‌هایی را که منبعت از تجمع توده‌ها در بازار کار و یا نهادهای آموزشی می‌شود را افزایش دهد و نارضایتی افزون‌تری را در میان جوانان در مناطق خاصی از شهر که معمولاً بخش‌های فقیرتر نیز هستند، ایجاد کرده و افزایش می‌دهد

(Minkov, 2009: 12).

همچنین به صورت تاریخی، همراستا شدن برآمدگی جوانان با شهری شدن سریع جوامع و همسو شدن آنها با بیکاری و فقر، عامل مهمی در خشونت‌زایی بوده است. این موضوع در شرایطی حائز اهمیت می‌شود که این حقیقت را مدنظر قرار دهیم که جوانان معمولاً بخش عمده‌ای از مهاجران روستاها و شهرستان‌ها به شهرهای بزرگ و کلان شهرها را تشکیل می‌دهند و لذا نرخ رشد شهری عموماً همراه با بیکاری، فقر و به حاشیه رانده شدن اقتصادی جوان‌ترها است. شرایط شهری شدن چنانچه در بالا توضیح داده شد، امروزه در بسیاری از کشورهای خاورمیانه صادق است؛ چرا که نرخ رشد شهرنشینی در دهه‌های اخیر در منطقه رشد چشمگیری داشته است، به گونه‌ای که این رقم اکنون در کشور مصر بالغ بر ۴۴ درصد و در مراکش ۵۳،۴ درصد و در ترکیه ۶۵،۱ درصد و در عراق ۷۶،۳ درصد بوده است (United Nations, 2010: 12).

چنانچه تحولات انقلاب مصر در سال ۲۰۱۱ نیز نشان داد، گروه‌های جوان حاضر در این خشونت‌ها از مناطق حاشیه‌ای و مذهبی‌تر قاهره برای مقابله با نظام سیاسی که پیروانش عمدتاً در میان اقشار برخوردار و سکولار جامعه بودند، به حرکت درآمده بود. همچنین این وضعیت در شرایط کنونی مصر نیز صادق است؛ چرا که مخالفان حکومت کودتای ژنرال «عبدالفتاح السیسی»، عمدتاً از مناطق حاشیه‌ای پایتخت و پیرامون شهرهای بزرگ از جمله منطقه «جیزه» برخاسته‌اند و به اقدامات خشونت‌بار مانند فعالیت‌های تروریستی علیه حکومت مرکزی در مناطق حاشیه‌ای کشور از جمله شبه جزیره سینا اقدام می‌کنند. در ادامه با بهره‌گیری از نظریه برآمدگی جمعیت جوان، انقلاب و خشونت‌ها در کشورهای عرب، به‌ویژه مصر را مورد ارزیابی دقیق‌تر قرار می‌دهیم.

۲. برآمدگی جمعیت جوان و سربرآوردن خشونت‌ها در خاورمیانه

چنانچه در صفحات قبل اشاره شد، برای نظریه برآمدگی جمعیت جوان و مولفه‌های برساننده آن، مصادیق بارز و روشنی می‌توان در خاورمیانه امروزی و به طور مشخص کشور مصر یافت. در شرایط کنونی بسیاری از کشورهای منطقه از

نرخ رشد جمعیت جوان بالایی برخوردارند و بواسطه مسائل سیاسی و اقتصادی، توان جذب کامل نیروهای جوان را در ساختارهای سیاسی و اداری خود ندارند؛ لذا موضوعی که از سال ۲۰۱۱ و شروع تحولات جهان عرب مشهود بود، این که این خشونت‌ها صرفاً در پی دستیابی به مطالبات سیاسی و سرنگونی حکومت‌ها نبوده‌اند، بلکه چنانچه تحولات کشور مصر نشان داده است، پس از سرنگونی نظام سیاسی نیز این کشور همچنان دستخوش بحران و شورش‌های مستمر و حتی روزمره بنا به دلایل مختلف که عمدتاً ریشه جمعیت‌شناختی و اقتصادی داشته، بوده است که نمونه اخیر آن در درگیری‌های شدید ارتش این کشور با نیروهای تروریستی وابسته به داعش در شبه جزیره سینا قابل رویت است.

لذا بر مبنای چهارچوب نظری این پژوهش، خشونت‌های سیاسی امروزین خاورمیانه را می‌توان در کل به عنوان شورش جوانان در برابر نارضایتی‌های مختلف اجتماعی از جمله بیکاری قلمداد کرد که به واسطه ناامیدی آنها از رژیم‌ها و ساختارهای سیاسی-اجتماعی موجود، تشدید شده است. در تحولات انقلابی کشورهای عرب از جمله کشور تونس، لیبی، مصر و سوریه چیزی که به روشنی و توسط هر ناظر بیرونی قابل مشاهده بود، حضور پررنگ نسل جوان در ایجاد و استمرار این خشونت‌ها است. در این راستا «راقی اسد»^۱ در رابطه با دلایل نارضایتی جوانان تاکید دارد که منطقه خاورمیانه با یک برآمدگی جمعیتی مواجه است که در آن جوانان سنین پانزده تا بیست و نه سال، بزرگ‌ترین بخش جمعیت را تشکیل داده و این جوانان سرخورده از شرایط سیاسی-اجتماعی، پیشگام اعتراضات ضدحکومتی هستند (Assaad, 2011: 4). لذا به نظر می‌رسد که پدیده حضور گسترده جوانان در عرصه تحولات سیاسی و اجتماعی که در سال‌های گذشته در خاورمیانه عاملی منفعل بوده است، اکنون در سپهر سیاسی منطقه علت فاعله بسیاری از وقایع شده و به تاثیرگذاری پررنگ مبدل شده است، تا جایی که برخی برانگیخته شدن جوانان خاورمیانه را سازنده بزرگ‌ترین گذار تاریخی جهان مدرن معرفی کرده‌اند (Rami Khoury, 2011: 33).

در خاورمیانه کنونی، سی درصد جمعیت در سنین بین چهارده تا بیست و چهار قرار دارند که دو برابر این میزان در قیاس با امریکای شمالی است. جمعیت جوانان زیر بیست و نه سال در کشورهای مختلف خاورمیانه بدین قرار است: یمن ۶۳ درصد، عربستان سعودی با ۶۲ درصد، عراق با ۶۱ درصد، پاکستان با ۶۱ درصد و مصر ۵۵ درصد. این جمعیت جوان انباشته حکومت کشورهای منطقه را در عرصه‌های مختلف از جمله ارائه خدمات اجتماعی، فراهم ساختن فرصت‌های شغلی، بهداشت، خانه سازی و... با دشواری مواجه ساخته است. همچنین مقایسه آمارهای موسسه نظرسنجی «پیو» در سال ۲۰۱۱، نشان می‌دهد درحالی که جمعیت زیر پانزده سال در کشورهای اروپای غربی تنها ۹٫۱۶ درصد است، در امریکای جنوبی این رقم ۳۰٫۳ درصد و در غرب آسیا که شامل خاورمیانه و افریقای شمالی است، این رقم ۳۵٫۷ درصد است (Pew, 2011: 23).

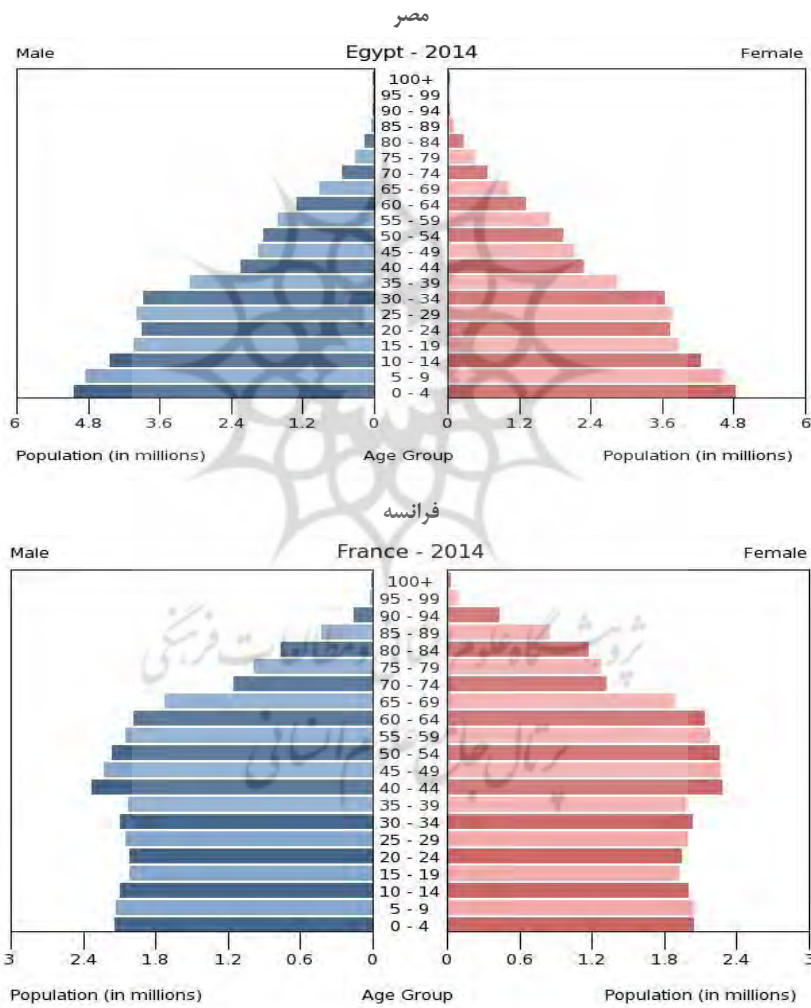
از سوی دیگر، در حال حاضر جمعیت کشورهای عربی بالغ بر ۲۸۰ میلیون نفر است که بواسطه نرخ باروری بالای منطقه احتمال دارد که در سال‌های آینده دو برابر این میزان شود. «رابرت کاپلان» در توضیح شرایط جمعیتی خاورمیانه تاکید دارد در شرایطی که امروزه ده کشور با نرخ رشد جمعیت بالا در افریقا قرار دارند، شش تای بعدی یعنی: یمن، غزه، کرانه غربی، عربستان سعودی و مصر در خاورمیانه هستند (Kaplan, 2010: 3).

این آمارها همه از این موضوع حیات دارد که جوانان بزرگ‌ترین بخش‌های جمعیتی کشورهای خاورمیانه را تشکیل می‌دهند و بنابر مولفه‌های «نظریه برآمدگی جوان»، به مسائل مختلف جامعه نگرش‌هایی متمایز دارند؛ لذا در تحلیل مسائل و خشونت‌های سیاسی کشورهایی چون مصر بایستی توجه داشت که همسویی واضحی بین ساختارهای جمعیتی و افزایش خشونت‌های سیاسی این کشور وجود دارد، موضوعی که برای نمونه در قیاس با کشورهایی با ساختارهای جمعیتی پیرتر همچون فرانسه جلوه‌گری و عینیت بیشتری می‌یابد (جهت اطلاعات بیشتر بنگرید به نمودار ۱ و ۲).

نمودار ۱- انباشتگی جمعیت جوان در برخی کشورهای خاورمیانه و روند آن در دهه‌های آینده

کشور	۲۰۱۰	۲۰۲۰	۲۰۳۰
مصر	۷/۵۵	۳۲/۵	۲۸/۱
عراق	۶۱/۷	۵۳/۹	۴۷/۲
یمن	۳/۶۵	۶۸/۴	۶۵/۷
الجزایر	۵/۵۶	۴۰/۹	۳۷/۴
مراکش	۱/۵۵	۴۳/۴	۳۸/۴

نمودار ۲- مقایسه برآمدگی در جمعیت جوان مصر با ساختار جمعیتی پیر در فرانسه در سال ۲۰۱۴





شرایط سنی جمعیت یک جامعه با عبور از سنین مختلف، مسائل و دغدغه‌های متفاوتی را برای جوامع و کشورها به همراه می‌آورد و برنامه‌ریزی متفاوتی را از سوی حکومت‌ها می‌طلبد. به عبارت دیگر، اگر ساختار جمعیتی کشوری جوان باشد، الزام فراوانی برای تحصیل و مدیریت اجتماعی وجود خواهد داشت و به جهت عدم تولید، این گروه‌های سنی نیازمند صرف هزینه‌های مختلف در بخش‌های آموزشی، درمانی و اجتماعی هستند، در حالی که یک جمعیت مسن‌تر نیازها و مقتضیات متفاوتی را می‌طلبد.

در نگاه کلی، وجود یک جمعیت جوان عمده به خودی خود ارزشی خنثی دارد و می‌تواند از نظر اقتصادی و اجتماعی، سودمند یا زیان‌بار باشد. این موضوع بستگی به این دارد که چگونه کشورها بتوانند از این پتانسیل بالقوه در جهت رفاه و سعادت همگانی استفاده کنند. برای مثال یک جمعیت در حال رشد سریع می‌تواند موتور تحول مادی و رفاه انسانی کشور باشد و به توسعه اقتصادی منجر شود؛ درحالی که همین جمعیت در صورت نبود امکانات لازم می‌تواند به مشکلات و بحران‌های اجتماعی و سیاسی دامن بزند، چرا که با فراهم نبودن ساز و کارهای لازم در این جوامع، انسان‌ها بیشتر و بیشتر در جست‌وجوی منابع محدود و فرصت‌های شغلی برمی‌آیند و این می‌تواند زمینه‌ساز بحران باشد (Fuller, 2003: 11).

از منظر «جمعیت‌شناسی سیاسی»^۱ پژوهش‌ها نشان داده است که افزایش یک درصد در اندازه جمعیت جوان کشور، باعث احتمال شدت چهار درصد منازعه می‌شود. به علاوه هنگامی که جوانان بیش از سی و پنج درصد از جمعیت بالغ یک کشور را تشکیل می‌دهند، امری که در بسیاری از کشورهای خاورمیانه و به ویژه مصر مشهود است، خطر منازعات مسلحانه صدوپنجاه درصد بالاتر از کشورهای با ساختارهای جمعیتی پیرتر و توسعه یافته می‌شود. در این راستا، «پل کولیر»^۲ اعلام کرده است: «رشد اقتصادی اندک و درآمدهای محدود، ثبات‌زایی بیشتری در قیاس با اختلافات قومی دارد» (Collier, 2007: 50). «هنریک آردل»^۳ از موسسه صلح اسلو^۱

1. Political Demography

2. Paul Collier

3. Henrik Urdal

نیز تاکید دارد که جمعیت‌های جوان، عمده هزینه‌های استخدام نیروهای جدید را برای گروه‌های تروریستی و دسته‌های جنایت‌پیشه کاهش می‌دهند؛ چراکه ریسک حضور در چنین اقداماتی برای افراد بیکار کم‌تر است نسبت به افراد شاغل (Urdal, 2006: 22).

کارآمدی هر حکومت از منظر اقتصادی به هر میزان هم که باشد، برآمدگی جمعیت جوان در آن کشور نمایانگر کسری منابع مالی و کاهش بهره‌وری جامعه در کوتاه‌مدت است. در این راستا آمارهای بانک جهانی در سال‌های بین ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰، به طور میانگین نشان داده است که کشورهای خاورمیانه بالغ بر پنج درصد از تولید ناخالص ملی^۲ خود را به گسترش تحصیلات عالی در میان جوانان اختصاص داده‌اند که این رقم بالاتر از بسیاری از کشورهای در حال توسعه بوده است (World Bank, 2010: 3). همچنین، پژوهش‌ها در حوزه جامعه‌شناسی نیز نشان داده که بین جوانان و افراط‌گرایی همواره رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. برای نمونه تحقیقات در کشورهای با نرخ باروری بالا و رشد اقتصادی اندک و بیکاری زیاد، مشخص نموده است بخش‌های عمده جوانان در سنین ۱۸ تا ۲۹ سال در این جوامع، به طور مستقیم تحت تاثیر بیکاری قرار گرفته و به‌سوی اقدامات سیاسی رادیکال‌تر معطوف شده‌اند. در واقع در کشورهای غربی نیز مشخص شده که مردان جوان تمایل بیشتری به انجام تبهکاری و بزه علیه دارایی دیگران و آدم‌کشی نسبت به افراد در سنین بالاتر دارند؛ چرا که جوانان نسبت به افراد مسن‌تر چیزهای اندکی برای از دست دادن دارند، کم‌تر بردبارند و تحلیل‌های ساده‌انگارانه از مسائل اجتماعی موجود را می‌پسندند (Goldstone, 2009: 3).

در نهایت برآمدگی جمعیت جوان در خاورمیانه عمدتاً به صورت چالش رخ داده است و علت نهایی احساس بیگانگی از جامعه و فرایندهای کنش سیاسی رادیکال‌تر این گروه جمعیتی بوده و تشدید ناآرامی اجتماعی را در کشورهای مختلف باعث شده است. در این راستا، «لاگراف» با استفاده از داده‌های تاریخی اعلام کرده است: «کشور فرانسه در زمان انقلاب کبیر این کشور در سال ۱۷۸۹،

1. Peace Research Institute of Oslo

2. GDP

ساختار جمعیتی مشابهی با بسیاری از کشورهای عرب در خاورمیانه امروز داشته است» (Daniel LaGraffe, 2012: 5).

بر این مبنای کلی به شرایط سیاسی و اجتماعی کشورهای خاورمیانه می‌توان گفت جمعیت جوان در بسیاری از آنها و بالاخص «مصر»، وضعیت مناسبی ندارد و شرایط جذب آنها در جامعه مهیا نیست و حکومت‌ها به دلایل مختلف، فاقد توان جذب و بکارگیری جوانان در ساختارهای سیاسی-اجتماعی هستند و بیشتر آنها از نظر منابع مالی بسیار فقیر و در ساختارهای اجتماعی-سیاسی بسیار متصلب هستند، تا بتوانند از این پتانسیل عظیم انسانی بهره‌گیرند. در این راستا، طبق آمارهای سازمان ملل متحد، در مصر که از جوان و پرجمعیت‌ترین کشورهای خاورمیانه است، بیش از هشتاد درصد از بیکاران زیر سن سی سالگی هستند و هفتاد درصد از آنها قبل از این به کاری مشغول نبوده‌اند، این در حالی است که قریب به بیست میلیون جوان در سنین ۱۴ تا ۲۹ در این کشور وجود دارد (Bilgin and Kilicarslan, 2009: 22).

۳. جوانان و انقلاب مصر

در طول انقلاب ۲۰۱۱ کشور مصر، جوانان این کشور علیه دهه‌ها حکمرانی ضعیف و نهادهای ورشکسته و شرایط نامطلوب خود شورش کردند. مجموعه متنوعی از نارضایتی‌ها در میان نسل جوان این کشور در نهایت منجر به سقوط رژیم «حسنی مبارک» در سال ۲۰۱۱ شد و آشوب، خشونت و تروریسم و درگیری‌های گاه‌وبیگاه کنونی در این کشور را بوجود آورد. ریشه بسیاری از این مسائل را در ساختار جمعیتی این کشور باید جست‌وجو نمود. می‌توان گفت انباشتگی جوانان در مصر پدیده‌ای جمعیت‌شناختی است که بر تحولات سیاسی این کشور پس از انقلاب تأثیری پررنگ داشته است و چالش‌های امنیتی-سیاسی زیادی را بدلیل ناتوانی ساختارهای حاکمیتی در جذب جوانان ایجاد کرده است.

در ادامه با بررسی ویژگی‌های جمعیتی و شرایط اقتصادی مصر، عوامل بسترساز خشونت‌های سیاسی این کشور را بررسی می‌کنیم: رشد سالانه اقتصادی در کشور مصر در طول سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵، به طور متوسط ۳.۶ درصد بود و

در سال‌های بین ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ این رقم به ۵ درصد رسیده بود؛ در حالی که این رقم‌های رشد پاسخگوی رشد جمعیت سالیانه دو درصد این کشور نبود و در نتیجه بنابراین دولت این کشور، میزان افرادی که در این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کردند، در سال‌های بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰، از هفده درصد به بیست و دو درصد افزایش یافت (Ahmed Galal, 2011: 22).

به همین ترتیب، جمعیت کشورهای خاورمیانه در طول شصت سال گذشته بیش از چهار برابر شده است. برطبق گزارشات سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۵۰، جمعیت کل کشورهای خاورمیانه ۶۲.۲ میلیون نفر بوده است، در حالی که در سال ۲۰۰۱، این جمعیت به ۲۷۱ میلیون نفر رسید. این رشد جمعیتی در کشور مصر ۳۷۵ درصد از سال ۱۹۵۰ تاکنون بوده است که از ۲۱,۵ میلیون نفر در سال ۱۹۵۰، تا جمعیت ۸۱ میلیونی امروز افزایش یافته است. به عبارت دیگر، جمعیت مصر اکنون بیست میلیون بیشتر از جمعیتی است که کل کشورهای خاورمیانه در دهه پنجاه میلادی داشتند. از نظر موقعیت شهری نیز قاهره پرجمعیت‌ترین کلان شهر قاره افریقا و شانزدهمین شهر پرجمعیت جهان بوده و با جمعیتی بالغ بر هشت میلیون نفر، یکی از متراکم‌ترین کلان شهرهای جهان است. لذا پژوهشگران تاکید دارند دلیل اینکه «میدان تحریر»^۱ در قاهره به عنوان قلب تپنده انقلاب این کشور در سال ۲۰۱۱ عمل کرد و در کانون بسیاری از حرکت‌های ضدحکومتی این کشور در سال‌های اخیر قرار داشته است، مرکزیت این میدان در قلب جمعیتی قاهره و اتصال بخش‌های عمده جمعیتی این شهر توسط این میدان به یکدیگر است (Kenyon, 2012: 12).

موضوع حائز اهمیت دیگر اینکه، شصت درصد از جمعیت مصر در سنین زیر ۲۴ سال قرار دارند و مصری‌هایی که بین سن پانزده و بیست و نه قرار دارند، قریب به ۲۴ میلیون نفر از جمعیت هشتاد و یک میلیونی این کشور را تشکیل می‌دهند که در منابع مختلف با عنوان «سن منازعه‌طلبی»^۲ نیز شناخته شده است (Minkov, 2009: 11). همچنین بنابر آمار سال ۲۰۱۰، نرخ بیکاری در مصر ۹.۷ بوده است که البته این

1. Tahrir Square
2. Fighting age

رقم دربرگیرنده افراد در فرایند بیکار شدن و کسانی که شغل‌های فصلی و یا کاذب دارند نمی‌شود و بیش از سی درصد از جمعیت ۱۵ تا ۲۹ سال این کشور، یک سال قبل از انقلاب این کشور تاکید داشته‌اند که به جهت ناامیدی از یافتن شغل دلخواه خود در فکر مهاجرت به کشورهای ثروتمند حاشیه خلیج فارس هستند (Population Council, 2010: 12). همچنین بالغ بر ۲۵ درصد از جمعیت مصر تحصیل‌کردگان دانشگاهی هستند و بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی این کشور ده برابر به نسبت کسانی که به دانشگاه نرفته‌اند، بیشتر است (Troy Camplin, 2011: 23).

کشور مصر همپای بسیاری از کشورهای خاورمیانه که رشد جمعیتی بالغ بر سه درصد در سال را در میانه دهه هشتاد تجربه کردند، در این سال‌ها با رشد سریع باروری و به تبع آن افزایش جمعیت مواجه شد، امری که سطوح بالای بیکاری را در میان جوانان این کشور با سطوح بالای تحصیلات در شرایط کنونی به همراه داشته است. جوانانی که آموخته‌های آنها رابطه‌ای با نیازهای اقتصاد و بازارکار این کشور نداشته و ناهمسو با بخش خصوصی متصلب و رشد اقتصادی پایین این کشور بوده است. لذا بدیهی است که بیکارانی که از میزان آگاهی و تحصیلات بیشتری برخوردار بودند، منبع کنش سیاسی و بی‌نظمی اجتماعی عمده‌تری به نسبت افراد غیرتحصیل کرده باشند؛ لذا در طول سال‌های اخیر، جوانان دانش‌آموخته دانشگاهی همواره از منابع مهم و اگر در مصر بوده‌اند.

ناتوانی در جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در شغل‌های متناسب با تحصیلات آنها آثار زیادی در مصر به همراه داشته است. در دهه شصت میلادی «جمال عبدالناصر»، رئیس‌جمهور فقید این کشور خود را به فراهم ساختن شغل دولتی برای همه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ملزم می‌دانست، امری که محبوبیتی عمده را برای او در میان این قشر کشور در میان مدت به ارمغان آورد، اما این رویکرد دولتی با گذشت زمان و افزایش فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، در عمل غیرممکن شد، موضوعی که در سال‌های اخیر شدت بیشتری نیز یافته است و با ناتوانی دولت مصر در جذب دانش‌آموختگان مقاطع عالی تحصیلی، خود به عامل نارضایتی‌های بیشتر در میان این قشر مبدل شده و زمینه‌ساز اعتراضات در نهادهای دانشگاهی ضدحکومت مصر شد (Gilpin and Others, 2011: 22).

با توجه به مطالب فوق: دینامیک‌های جمعیتی کشور مصر و ویژگی‌های چهارگانه از قبیل نبود ساختارهای دموکراتیک در این کشور، رکود اقتصادی گسترده، افزایش شهرنشینی و اندازه محض جوانان در این کشور، شرایطی را به وجود آورد که «حسنی مبارک»، رئیس‌جمهور سی ساله این کشور که از سال ۱۹۷۹ بر سریر قدرت بود، در فرایند انقلاب ۲۰۱۱ مصر، مجبور به استعفا و کناره‌گیری شد و تظاهرات‌های میلیونی جوانان در شهرها اقتصاد این کشور را دچار بحران کرد و منبع اصلی درآمدزای مصر یعنی توریسم را دچار رکود نمود. از سوی دیگر، دولت برآمده از انقلاب نیز که با چالش‌های عمده داخلی و خارجی مواجه شد، با ناتوانی در پاسخ‌گویی سریع به مطالبات مختلف جمعیت جوان این کشور، در نهایت پس از چندماه حکومت، با تداوم اعتراضات توسط کودتایی به رهبری نظامیان سرنگون شد. البته این پایان خشونت‌های سیاسی در مصر نبوده است، زیرا اعتراضات و آشوب‌های اجتماعی هنوز هم در این کشور ادامه دارند و با اشکال مختلفی از قبیل تروریسم، هر از چندی رخ‌نمایی می‌کند و حکومت نظامیان در این کشور، با وجود در پیش گرفتن سیاست مشت‌آهنین در برابر مطالبات اجتماعی - سیاسی جمعیت این کشور، تاکنون ناتوان از برقراری امنیت کامل در این کشور بوده است.

نتیجه‌گیری

با بررسی ساختار جمعیت کشورهای خاورمیانه و بهره‌گیری از مولفه‌های «نظریه برآمدگی جمعیت جوان»، درمی‌یابیم که بسیاری از تحولات سیاسی منطقه در سال‌های اخیر را می‌توان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه این پدیده دانست. در این پژوهش بر این باور تاکید شد که گروه‌های نسبتاً بزرگ جوان با افزایش خطر منازعات مسلحانه، تروریسم و انقلاب همراه هستند و مصداق عینی این روند در تحولات کشورهای خاورمیانه امروزی از مصر گرفته تا سوریه و یمن قابل مشاهده است.

این موضوع وقتی اهمیت افزون‌تری می‌یابد که مدنظر داشته باشیم که در کشوری همچون مصر، تعامل فی‌مابین این جوانان برآمده و رشد اقتصادی اندک، به

روشنی بر روند انقلاب این کشور تاثیر داشته و حوادث مختلف این کشور را به صورت مستمر از سال ۲۰۱۱ تاکنون، تحت شعاع خود قرار داده است. همچنین بایستی توجه داشت که با توجه به ساختار جمعیت و وضعیت اقتصادی-اجتماعی خاص این کشور، در سال‌های آینده نیز رکود اقتصادی و انباشتگی جمعیت جوان نقش آفرینی برجسته در تحولات مختلف این کشور خواهند داشت و به امنیتی شدن این پدیده برای بسیاری از کشورهای خاورمیانه و مصر منتهی خواهد شد.

از سوی دیگر، این مولفه نه تنها بر کشورهای جوان منطقه تاثیر خواهد گذاشت، بلکه منجر به تسری بحران به کشورهای همسایه نیز در قالب پدیده تروریسم خواهد شد؛ چرا که جوانان سرخورده و ناتوان در ادغام در نهادهای سیاسی و اجتماعی کشورهای مختلف، به گروه‌های تروریستی پرشمار در منطقه می‌پیوندند که در حال حاضر در خاورمیانه در قالب گروهی مانند داعش، از افرادی با ملیت‌های مختلف تشکیل شده و بر مناطق گسترده‌ای از اراضی سوریه و عراق سیطره دارند. همچنین برآمدگی جوانان نه تنها چالشی برای کشورهایی که این پدیده در آن جریان دارد ایجاد می‌کند، بلکه در نهایت بر کل نظام بین‌المللی نیز تاثیرگذار خواهد بود و با تشدید و تقویت تروریسم و انقلاب، معادلات بین‌المللی را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد؛ چنانچه این موضوع در جنگ داخلی سوریه و گسترش پدیده تروریسم در عراق به خوبی جلوه‌گر شده است و کشورهای مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به صورت مستقیم و غیرمستقیم در خود درگیر ساخته است.

در کل می‌توان گفت تحولات کشورهای مختلف خاورمیانه، از جمله مصر این موضوع را نشان می‌دهد که حکومت‌ها بایستی مسائل جمعیتی را به جد در ارزیابی‌های سیاسی و امنیتی خود مدنظر قرار دهند و برای بخش‌های جوان جمعیت خود برنامه‌های مناسبی ترتیب داده و آنها را در ساختارهای نهادی جامعه هضم نمایند، وگرنه بایستی انتظار بحران‌های مختلف سیاسی و اجتماعی را در میان‌مدت و بلندمدت داشته باشند.

یادداشت‌ها

۱. در این پژوهش «جوانان» بنابر تعاریف مختلف از جمله دیدگاه سازمان یونسکو: به مردان و زنانی که بین سنین ۱۵ تا ۲۹ سال قراردارند، اطلاق می‌شود (UNESCO: 2012).



منابع

الف - منابع فارسی

- جهان‌فر، محمد. ۱۳۵۵. **نظریه‌های جمعیتی**، تهران: انتشارات چهره.
- رابرت‌گر، تد. ۱۳۷۹. **چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟**، مترجم: علی مرشدی‌زاد، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گلدستون، جک. ۱۳۸۷. **مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها**، مترجم محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- معزی، اسدالله. ۱۳۷۱. **مبانی جمعیت‌شناسی**، تهران: آوای نور.
- نمازی، حسین. ۱۳۹۰. **نظام‌های اقتصادی**، تهران: شرکت سهامی انتشار.

ب - منابع انگلیسی

- Minkov, Anton. 2009. **The Impact of Demographics on Regime Stability and Security in the Middle East**, Tech. Defence R&D Canada: Center for Operational Research and Analysis.
- Kahl, Colin H. 1998. Population Growth Environmental Degradation and State-Sponsored Violence, **International Security**, No. 88.
- Blanchflower, David G. 2001. What Can Be Done to Reduce the High Levels of Youth Joblessness in the World? **Report**, Geneva: International Labor Institute.
- Chollet, Derek. 2007. **Too Poor for Peace? Global Poverty, Conflict, and Security in the 21st Century**, Washington, DC: The Brookings Institution.
- Zakaria, Fareed. 2010. The Politics of Rage: Why Do They Hate Us? **Newsweek**, No. 87.
- Fuller, Graham E. 2003. **The Youth Factor: The New Demographics Of The Middle East And The Implications For U.S. Policy**, Gunnar Heinsohn.
- Urdal, Henrik. 2006. Youth Bulges and Political Violence, **International**

Studies Quarterly.

- The CIA World Factbook. 2014. Egypt.
- Hudson and Boer. 2004. A Surplus of Men, A Deficit of Peace: Security and Sex Ratios in Asia's Largest States. **International Security**.
- Goldstone, Jack. 2010. The New Population Bomb, **Foreign Affairs**, 89: 1: 31-43.
- Goldstone, Jack. 2009. Flash Points and Tipping Points: Security Implications of Global Population Changes, ECSP Report, in **New Directions in Demographic Security** No. 13.
- Kaplan, Robert D. 1994. The Coming Anarchy, **Atlantic Monthly**.
- Bilgin, Mehmet Huseyin and Kilicarslan, Ismihan. 2009. An Analysis of the Unemployment in Selected MENA Countries and Turkey, **Journal of Third World Studies**, 25: 2.
- Hoffman, Michael and Jamal, Amaney. 2012. The Youth and the Arab Spring. **Middle East Law and Governance**.
- Collier, Paul. 2007. **Why the Poorest Countries Are Failing and What Can Be Done About It**, Oxford: Oxford UP.
- Kenyon, Peter. 2009. Partnerships for Youth Employment; a Review of Selected Community Based Initiatives, **International Labour Office, Youth Employment Programme**.
- Pew. 2011. **The Future of the Global Muslim Population: Projections for 2010-2030**, <http://www.pewforum.org/The-Future-of-the-Global-Muslim-Population.aspx>.
- Assaad, Raggui. 2011. Demographics of Arab Protests, Interview with **Council on Foreign Relations**, <http://www.cfr.org/egypt/demographics-arab-protests/p24096>.
- Gilpin, Raymond, Amal A. Kandeel, and Paul Sullivan. 2011. Diffusing Egypt's Demographic Time Bomb, **U.S. Institute of Peace**, Peace Brief 81, United States Institute of Peace.
- UNICEF. 2011. **A Generation on the Move: Insights into the Conditions, Aspirations and Activism of Arab Youth**, Beirut: Issam Fares Institute for Public Policy & International Affairs.
- United Nations. 2010. United Nations Development Programme and the Egyptian Institute of National Planning, **Egypt Human Development Report 2010**, Cairo: Institute of National Planning.
- Zakaria, Fareed. 2001. The Roots of Rage, **Newsweek**. No. 138.